



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

«مردی در قفس» عصاره‌ی ناتورالیسم چوبک

ندا نبی زاده اردبیلی^۱

تاریخ دریافت : ۱۳۹۷/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی : ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

ناتورالیسم که به عنوان مکتبی ادبی، در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه سر برآورد در پیچه‌ای نو به روی هنرمند گشود که در آن قهرمان داستان دیگر نه انسان آرمانی رمانتیک بود نه حتی انسان عادی رئالیستی بلکه انسانی پست‌ترو پلیدتر از آن چه حتی در جهان بیرون می‌تواند باشد؛ یعنی حیوانی در شکل انسان که پلیدی خود را بویژه در شرایط دشوار بروز می‌دهد. این مکتب در سراسر جهان پیروانی یافت که در این میان صادق چوبک از مقلدانی است که در ترسیم فضای یاس‌آلود آکنده از جبر و ستم، گوی سبقت از دیگران ربوده است. در این مقاله که به شیوه‌ی تحلیلی به بررسی داستان چوبک پرداخته‌ایم در پی کشف عناصر ناتورالیستی در داستان او بوده‌ایم. نتیجه حاصل از بررسی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی اصول این مکتب را در آثار چوبک می‌توان دید جبرگرایی، یاس و ناامیدی و به دنبال آن پوچ‌گرایی، استفاده از زبان محاوره، ضدیت با اخلاق، بی‌اعتقادی مذهبی، بهادادن به حیوانات و در مقابل تنزل دادن مقام انسانی در حد حیوان از ویژگی‌هایی است که در اکثر داستان‌های او به چشم می‌خورد. ولی در این میان داستان «مردی در قفس» او عصاره تمام ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم است که ما در این مقاله به بررسی این ویژگی‌ها پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ناتورالیسم، مردی در قفس، صادق چوبک، داستان.

^۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه محقق اردبیلی. // nedanabizade@yahoo.com



مقدمه

ناتورالیسم یا طبیعی گرایی یا طبیعت باوری در اصل اصطلاحی است که از فلسفه به ادبیات راه یافته است. «در فلسفه براساس این اعتقاد تمام پدیده های هستی، در طبیعت و در محدوده‌ی دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در وراء ماده وجود ندارد. این نوع از اعتقاد فلسفی و حتی اصطلاح آن سابقه‌ی بسیار کهن دارد که در معنای ماده باوری و ماتریالیسم یا هر نوع اعتقاد به اصالت امور دنیوی مورد بحث اصل فلسفه بوده است؛ کما این که در زبان فرانسوی و انگلیسی، ناتورالیست به معنای پژوهنده‌ی طبیعی است.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۲۱) این مکتب که از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم میلادی رواج یافت:

«بر پایه‌ی نظریه‌ی فلسفی طبیعت باوری قرارداداشت و عصیانی بود در برابر ذهنی گرایی و مکتب واقع‌گرای رمانتیسم. با اندکی تأمل در شرایط سده‌ی نوزدهم به روشنی به عوامل پیدایی این مکتب می‌توان پی برد. این قرن، دوره‌ی آشوب‌های سیاسی، تحولات اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت‌های سریع در عرصه‌های گوناگون علمی و صنعتی و از همه مهم‌تر انقلاب صنعتی بود که چهره‌ی اروپا و آمریکای شمالی را دگرگون کرد. در کنار نفوذ فیلسوفان ماده‌باور materialist و عقل‌باور rationalist، پیشرفت‌های نوین علمی آن زمان نیز از دیدگاه‌های گوناگون بر شکل‌گیری این مکتب تأثیر گذاشتند که از مهم‌ترین آن‌ها باید به نظریه‌های زیستی داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹)، نظریه‌های آگوست کنت Auguste Comte، فیلسوف فرانسوی (۱۸۵۷-۱۷۹۸) و نظریه‌های کلودبرنار Claude Bernard، فیزیولوژی‌دان فرانسوی (۱۸۷۸-۱۸۱۳) اشاره کرد.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۳۱).

این تحولات و پیشرفت‌ها، فکر زولا_ پدر مکتب ناتورالیسم_ را به خود مشغول می‌کند. از این رو او روش وارد کردن شیوه‌های علوم طبیعی به ادبیات و استفاده از اطلاعات تازه‌ای که این علوم به دست می‌دهند را پیشنهاد می‌کند و از این طریق تحولی بنیادین در نحوه‌ی تولید و ارائه‌ی آثار ادبی ایجاد می‌کند. او در بیان کار نویسندگان معتقد است: «اکنون علم وارد قلمرو ما می‌شود. ما رمان‌نویسان در این مرحله از کارمان تشریح‌کنندگان وضع فردی و اجتماعی بشریم. همان‌طور که فیزیولوژی‌دان دنباله‌ی کار فیزیک‌دان و شیمی‌دان را گرفته است، ما هم با مشاهدات و تجاربمان کار فیزیولوژی‌دان را دنبال می‌کنیم.» (حسینی، ۱۳۷۶: ۴۰۴) بنابراین از این زمان به بعد علمی کردن ادبیات و وارد کردن اصول علمی به دنیای هنر، وجهه‌ی همت همه پیروان زولا قرار می‌گیرد که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.



پیشینه تحقیق

در زمینه ناتورالیست‌گرایی چوبک، مقاله‌های مختلفی نوشته شده است که ما به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

قملاقی و سلامت (۱۳۹۶) در مقاله «تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک» کو شیده‌اند با روشی تحلیلی و توصیفی تاثیر ناتورالیسم را بر آثار داستانی چوبک بررسی کنند. نتیجه حاصل از بررسی‌های آن‌ها نشان می‌دهد که ناتورالیستی که در آثار چوبک نمود یافته است با ناتورالیسم زولا و دیگر پیروان این مکتب متفاوت است. نگاه ویژه او به زنان و کودکان در معرض آسیب جامعه حائز اهمیت است. کاربست عنصر سیال ذهن در نمایش ذهنیت شخصیت‌های داستان در ترسیم بیش از پیش سیاهی‌ها و پلیدی‌های جامعه بسیار موثر واقع شده است که در نوع خود بی‌نظیر است.

حیدری و غفاری (۱۳۹۴) در مقاله «آنیسم و پیوند آن با ناتورالیسم در آثار صادق چوبک» با بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که آنیسم در آثار این نویسنده، از حد آرایه‌ای ادبی فراتر رفته، زیرساخت‌های ناتورالیستی اندیشه‌ی مؤلف را بازگو می‌کند. جبرگرایی، بی‌پرده‌گی‌های اخلاقی، مذهب‌ستیزی، بدبینی و سیاه‌اندیشی و عینت‌گرایی، از جمله مؤلفه‌های ناتورالیسم هستند که چوبک آن‌ها را با پیوندی ظریف با آنیسم، به تصویر می‌کشد. او در این مرحله متوقف نمی‌شود و با عدول از برخی از این اصول، نثری مخیل و شاعرانه پدید می‌آورد.

حسن‌زاده و جمعه (۱۳۹۲) در مقاله «ناتورالیسم و فابل با نگاهی به آثار صادق چوبک» معتقدند که داستان‌های چوبک مستقیم یا غیرمستقیم درباره‌ی احوال حیوانات حرف می‌زند. با دقت در این داستان‌ها به اندیشه‌ی چوبک که تحت تأثیر جامعه‌ی عصر خویش است، پی می‌بریم. جامعه‌ای که مقهور استبداد دهه‌های بیست و سی است و ظلم و بیداد، فقر و نکبت، اسارت و فلاکت از زندگی مردمش می‌بارید. واضح است که حیوانات در قصه‌های این عصر، حضور فعالی خواهند داشت. هم به عنوان نماد و تمثیل و هم به عنوان عضوی از جامعه که در کنار آدم‌ها زندگی می‌کنند و همنشین آن‌ها می‌شوند و در واقع، جایگزین انسان‌هایی که باید باشند.

حائری و جعفری (۱۳۸۹) در مقاله «صادق چوبک، فراسوی ناتورالیسم» معتقدند که هر چند در آثار چوبک برخی ویژگی‌های ناتورالیستی همچون: به کارگیری شخصیت‌هایی از طبقات پست جامعه، موضوعاتی چون فقر و فساد و زبان گفتاری دیده می‌شود ولی او نوآوری‌هایی هم در آفرینش داستان‌هایش دارد که سبک او را فراناتورالیستی جلوه می‌دهد.



در این میان اثری که به بررسی مستقل داستان «مردی در قفس» پرداخته باشد دیده نشد.

بحث و بررسی

ناتورالیسم ادبی

اگر بخواهیم از بعد ادبی ناتورالیسم را بررسی کنیم باید گفت ناتورالیسم تاکنون در عرصه‌ی ادبیات دو معنی پیدا کرده است: نخست معنی واژگانی کلمه است به معنی دوست داشتن طبیعت و وابستگی و اظهار عشق به انواع مظاهر آن، این قبیل طبیعت گرایی به ویژه در کار شاعران در هر دوره‌ای امکان ظهور یافته است. دوم در معنی و مفهوم مکتبی ادبی؛ **فرهنگ کادن** در این مورد آورده است «شایسته تر آن که این اصطلاح را در مورد آن دسته از آثار ادبی باید مورد استفاده قرار داد که از روش‌های رئالیستی به همراه اشکال فلسفی ناتورالیسم بهره می‌گیرند. عقیده‌ای که معتقد است هر آن چه حیات و وجود دارد جزئی از طبیعت است و می‌تواند نه به واسطه‌ی علل ماوراء طبیعی و روحانی بلکه به علل و اسباب مادی و طبیعی توضیح داده شود.» (کادن، ۱۳۸۰: ۲۶۱) بنابراین در ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان در بستر شرایط جبری زمان و مکان (محیط) و بر پایه‌ی وراثت است.

البته باید توجه داشت که «حضور صرف برخی از نکات از قبیل: زاغه نشینی، الکلی بودن یا انحطاط جنسی و حتی ضد اخلاقی‌گری و لادری‌گری که غالباً مورد عنایت نویسندگان ناتورالیست است در هر زمان نمی‌تواند دلیل بر انتساب آن اثر بدین مکتب باشد، بلکه ناتورالیسم حقیقی در ادبیات، دست کم به همان اندازه که در گروه موضوع است به روش کار نیز بر می‌گردد. ما تنها موقعی می‌توانیم از آثار ناتورالیستی سخن بگوئیم که نویسنده با عینی‌گرایی یک دانشمند تحلیل‌گر به موضوع بپردازد.» (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۲۲). ناتورالیسم ادبی تاکید ویژه‌ای بر تشریح دقیق، جزئی و به تعبیر خود «عینی» واقعیت دارد. نویسنده، مشاهده‌گر طبیعت است که باید به طور دقیق به ثبت مشاهدات خود به روش علمی، بپردازد. «ناتورالیسم و رئالیسم ادبی در تقلیل معنای «واقعیت» به سطح محبوس و ناسوتی اتفاق نظر دارند.» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۹۵) شاید از همین رو باشد که گروهی ناتورالیسم را گونه‌ای از رئالیسم افراطی پنداشته‌اند. چنان که شمیسا اذعان داشته: «ناتورالیسم دو بحث دارد: یکی همان بحث مکتب رئالیسم است منتها با این فرق که در ناتورالیسم تکیه بیشتر بر نشان دادن زشتی‌ها است و با این اعتبار فلور و صادق چوبک را هم ناتورالیست خوانده‌اند. دیگر بحث در روش و عقاید امیل زولا است یعنی ناتورالیسم حقیقی که ده سال بیشتر (۱۸۸۰-۱۸۹۰) رواج نداشت و



طرفداران چندانی نیافت» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۸)؛ باید توجه داشت که در تشریح عین معنای ناسوتی، رئالیست‌ها عمدتاً بر جنبه‌های اجتماعی و پرورش شخصیت داستانی در تعامل با محیط اجتماعی تأکید دارند و ناتورالیست‌ها بر وجه بیولوژیک و زیست‌شناختی این «واقعیت» و نقش عوامل بیولوژیک و وراثت در پرورش شخصیت داستانی.

نظری اجمالی به داستان‌های چوبک ویژگی‌های ناتورالیستی آن را آشکار می‌سازد. هر چند گروهی مخالف چنین برداشتی از آثار او هستند و معتقدند او نویسنده‌ای رئالیست است نه ناتورالیست. چنان که خانلری می‌گوید: «این مکتب ناتورالیسم که به غلط چوبک را به آن می‌بندند یک امتداد مبالغه‌آمیز از رئالیسم است. چوبک را به غلط به این مکتب (ناتورالیسم) می‌بندند» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۹۰) یا پیروز معتقد است: «چوبک در آثار خود به تجسم و توصیف برش‌ها و مقاطعی حساس از زندگی می‌پردازد. زندگی انسان‌هایی که نه بازیچه‌ی جبر فیزیولوژیکی و بیولوژیکی بلکه بیشتر در چنبر جبر اجتماعی و اقتصادی گرفتار آمده‌اند. از این رو باید چوبک را نویسنده‌ای به تمام معنا رئالیست دانست نه ناتورالیست» (پیروز، ۱۳۸۶: ۱۵۶)؛ اما نشانه‌های پیروی از مکتب ناتورالیسم در آثار چوبک آشکارتر از آن است که بتوان منکر آن شد. باید گفت در هر یک از آثار داستانی او می‌توان نشانه‌هایی از ناتورالیستی بودنش را یافت اما در این میان داستان «مردی در قفس» او یک تمایز برجسته با دیگر آثار او دارد زیرا به زعم ما این اثر عصاره ناتورالیسم اوست. تقریباً تمامی اصول اعتقادی طبیعت‌گرایان در این داستان جمع شده است. ما در این پژوهش بر آنیم تا یک یک این نشانه‌ها را آشکار کرده و توضیح دهیم.

سبک داستان‌پردازی چوبک:

مهم‌ترین مشخصه‌ای که در نگاه نخست به داستان‌های چوبک جلب توجه می‌کند، گزیدن افراد خاص به عنوان قهرمان داستان است. چوبک، قهرمانان داستان‌های خود را بیشتر از میان افراد عامی که مشخصه‌ای از طبقه خود هستند و یا رخساره خاص انسانی دارند برگزیده است. مانند خدیجه در گورکن‌ها. آثار او شخصیت‌هایی را ارائه می‌دهد که برای زنده ماندن جدال می‌کنند. اما «این شخصیت‌های برگزیده یک مشکل اساسی دارند و آن برآورده نشدن خواسته‌ها و تمایلات جنسی‌شان است. تقریباً در تمامی داستان‌های چوبک، انسان یک موجود بدبخت فلک‌زده‌ای است که خواست غریزی او هیچ‌گاه یا دست کم اغلب مواقع برآورده نشده و همواره این خواست به صورت عقده‌ای در وجود او باقی مانده و در مواقعی خاص سر بر می‌آورد و طغیان می‌کند. از این رو در بیشتر قصه‌های چوبک، زیبایی و عشق، چرکین شده است. پیوند زن و مرد از دیدگاه زیستی و تشریحی دیده می‌شود نه از دیدگاه



عاطفی آن.» (دست غیب، ۱۳۸۷: ۱۷۶) اشخاص او تب و تاب خواننده را در هیچ زمینه‌ای به اندازه‌ی تصور جنسی بر نمی‌انگیزد. یک گرایش تهوع‌آور به جنبه‌های پست زندگی دارند. «کلمات وافکارشان هیچ نیرویی را در وجود آدمی بر نمی‌انگیزند جز شهوت و این لابد به درد مردان و زنان پیر می‌آید که با داستان‌های او خود را سرگرم و ارضا کنند.» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۳۰) انگیزه فعالیت آدم‌های داستانی او بیشتر جنسی است. البته در آثار او فقر و رنج خانه‌به‌دوشی نیز تصویر شده است؛ اما به گونه‌ای است که در خواننده هیچ انگیزه‌ای برای مبارزه با فساد و فقر بوجود نمی‌آورد. «این اصرار بر جنبه‌ی زشت زندگی او را به پوچ‌گرایی می‌کشاند. او در بسیاری از قصه‌های خود، ما را به دامان تیره‌ای می‌برد که در آن سوی آن نه پرتوی از زیبایی به چشم می‌خورد نه راه رستگاری به چشم می‌آید.» (دست غیب، ۱۳۸۷: ۱۶۶) انتقادی که از لحاظ علی بر داستان‌های چوبک وارد است اغراق‌آمیز بودن موقعیت و خصوصیات شخصیت‌ها است. به سختی می‌توان مابه‌ازائی خارجی برای شخصیت‌های چوبک پیدا کرد. نویسنده در نشان دادن زشتی، تنهایی، نادانی، ترس خوردگی و فقرزدگی شخصیت‌هایش اغراق می‌کند تا حسی را که می‌خواهد به خواننده منتقل کند. از سویی دیگر اکثر داستان‌های کوتاه چوبک با «برش‌های زندگی» سروکار دارند. این داستان‌ها نه تنها جلوه‌ها و تجسم‌های حیات انسانی، بلکه زندگی حیوانات نیز می‌باشند. البته این هم به سبب روی آوردن به توصیف و ارائه‌ی گزارش‌گونه‌ی زندگی در داستان‌ها است. «نویسنده در داستان‌هایش مانند دوربینی عمل می‌کند که واکنش و صدای اقشار گوناگون مردم را در برابر واقعه‌ای واحد ثبت می‌کند. در این قطعات هیچ‌گونه حادثه یا اتفاقی جالب و غیرعادی وجود ندارد و فقط بعدی از زندگی طبقه یا گروهی، بدون هیچ اظهارنظر و نتیجه‌گیری خاص نمایش داده می‌شود. شاید به همین دلیل است که در نگاه نخست، برخی چنین قطعاتی را اصلاً داستان نمی‌دانند.» (مشتاق‌مهر، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

چوبک زشتی و فساد را مصورمی‌سازد و سپس خود را کنار می‌کشد. او دیدگاهی یک‌جانبه به واقعیت‌ها دارد و منحصرأه‌راس، دورافتادگی و زشتی را نشان می‌دهد؛ «او توصیف می‌کند اما در توصیف خود عوامل تباهی را نشان نمی‌دهد. گویا تجسم فساد و زشتی را به خودی خود کافی می‌شمارد.» (دست غیب، ۱۳۸۷: ۱۷۲) باید توجه کرد لحن بی‌طرفانه چوبک در ترسیم رویدادها دال بر واقع‌گرایی او نیست بلکه نشان‌دهنده‌ی دیدگاه تک بعدی او است. او همچنین گاهی با آوردن واژه‌ها و صحنه‌های زشت در قصه‌ای که به خودی خود دارای جنبه‌ی تراژدیک نیرومندی است اثر واقعی و فاجعه‌آمیز آن را از میان برمی‌دارد. «مثلاً در داستان گورکن‌ها، خدیجه‌ی آبستن که از ده رانده شده



و در تنهایی، نوزادش را به دنیا می‌آورد. برای پرهیز از بدنامی بیشتر، نوزاد را زنده به گور می‌کند. در ادامه داستان شاهد پیداشدن جسد نوزاد هستیم؛ داستان در این جا خاتمه یافته است اما چوبک به این اکتفا نمی‌کند و ادامه می‌دهد: «افسر... تکمه شلوارش را باز کرد و تو گودال شاشید». گرایش او به او صاف زشت سبب شده که او حس همدردی و همبستگی انسانی را انکار کند. «همان: ۱۶۳) او گاهی از ترسیم این حوادث زشت فراتر می‌رود و به داوری ارزشی دست می‌زند اما او در داوری‌هایش همانند توصیفاتش یک جانبه‌نگر است. چنان که از زبان احمد آقا می‌خوانیم: «تموم این شمشیرزنی‌ها و آدمکشی‌ها..... برای به نوارسوندن پایین‌تنه‌ها بوده.» (همان: ۱۷۳)

موارد اشاره شده تقریباً تمامی ویژگی‌های سبکی چوبک بود. ما در تحلیل داستان منتخب چوبک، این ویژگی‌ها را بیشتر تشریح خواهیم کرد.

بررسی داستان «مردی در قفس»

داستان «مردی در قفس»، زندگی مردی به نام سید حسن را تشریح می‌کند. مردی افسرده و گوشه‌نشین که بعد از مرگ همسرش سودابه، برای غلبه بر غم از دست دادن او، به تریاک و الکل پناه برده است. تمام داستان به شرح زندگی این مرد با ماده سگش_راسو_ اختصاص یافته است. سید حسن بعد مرگ سودابه تمام محبت خود را به پای این سگ می‌ریزد ولی در انتهای داستان شاهد بریدن این سگ از صاحبش و روی آوردن او به سگ نر ولگرد می‌شویم. در واقع تمام این مقدمه‌چینی و پرحرفی چوبک برای بیان صحنه آخر داستان است و بس؛ یعنی غریزه جنسی حیوان. اکنون برای بررسی داستان به تک‌تک آراء ناتورالیست‌ها اشاره کرده و داستان را بر پایه آن‌ها تحلیل می‌کنیم:

جبرگرایی یا دترمینیسم:

زولا می‌گفت که «نویسنده باید به اکتشاف‌های داروین و برنار یعنی نظریه‌ی اصل انواع، قاطعیت تاثیر محیط و قوانین وراثت توجه کند و او با در نظر گرفتن آرای این دو دانشمند چنین فرض می‌کند که دنیای بشری نیز تابع همان جبری است که بر سایر موجودات حکم فرما است و از سویی، به پیروی از برنار، همه‌ی احساسات و افکار آدمی را نتیجه مستقیم تغییرهایی می‌داند که در ساختمان جسمانی او بوجود می‌آید که خود ساختمان جسمانی نیز بر مبنای قوانین وراثت، به او رسیده است.» (فورست و اسکرین، ۱۳۸۹: ۴۵) از دیدگاه ناتورالیستی «انسان، حیوان منفعلی است که در برابر نیروهای طبیعی و محیطی از سرنوشت مقدر خود نمی‌تواند بگریزد. در ناتورالیسم، آدمی موجودی است که از



سائق‌های غریزی قوی برانگیخته است و از فشارهای اقتصادی در مانده. به عبارت دیگر، او زیر سلطه‌ی نیروهای بیرونی (اجتماع و طبیعت) و نیروهای درونی (توارث و ناخودآگاهی) است و هرچند در برابر آن‌ها واکنش نشان می‌دهد، در مورد آن‌ها اختیاری از خود ندارد و نمی‌تواند به میل خود، آن‌ها را تغییر دهد. (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۳۲) به عبارتی دیگر، در نگاه علمی به طبیعت، نوعی قانون از پیش تعیین شده ملاحظه می‌شود که تکلیف همه اجزای هستی از قبل روشن شده است. در این دیدگاه هیچ بخش از طبیعت، قدرت گریز از این قانون را ندارد. به طور طبیعی انسان و مکان زیست وی یعنی جامعه و تمامی حرکات آن دو خارج از این قانون ازلی و ابدی نمی‌تواند باشد، به این معنی که در مجموعه‌ی ریخت‌ظاهری انسان، خلیات، رفتارها و اعتقادات وی در همه جا، جای پای وراثت حضور دارد یا در باب اخلاقیات و ارزش‌ها، افراد محصول اجباری محیط‌های خود هستند و اختیاری از خود ندارند. ر.چیس می‌نویسد: «در آیین ناتورالیستی فرض بر این است که تقدیرگاهی از بیرون بر شخص تحمیل می‌شود. بنابراین قهرمان رمان ناتورالیستی بیشتر در اختیار شرایط است تا خودش. در واقع غالباً به نظر می‌رسد که اصلاً خودی ندارد.» (فورست و اسکرین، ۱۳۸۰: ۲۷)

نخستین نشانه‌ی جبرگرایی در این داستان در عنوان آن مشهود است؛ «مردی در قفس». قفس نماد گرفتاری است و کسی که در حبس است طبیعتاً فردی محدود و در مضیقه خواهد بود. او انسان‌ها و به تبع آن شخصیت محوری داستان را محکوم به زندگی می‌خواند نه کسی که فرصت زیستن یافته است؛ «نیم قرن پیش از این در لاهور به دنیا آمده و زجر کشیده و پای چپش را از بالای زانو بریده‌اند سودابه را از دست داده و اکنون هیچ کس را در این دنیا ندارد ... و محکوم است که زندگی کند.» (چوبک، ۱۳۸۵: ۳۸)

او انسان را موجودی مجبور تلقی می‌کند که در عملکرد خود کاملاً بی‌اختیار است؛ و به ازای درد و رنجی که متحمل می‌شود بهره‌ای از زندگی خود نمی‌برد؛ «به این قلم تراش علاقه و هم‌کینه شدیدی داشت خودش هم نمی‌دانست که چرا آن را دزدیده بود.» (همان: ۳۹)

«این آدم ناقص الخلقه (تاثیر وراثت) و واخورده هم مثل تمام مردم در مقابل احتیاجات طبیعی خودش زبون و بیچاره بود. مجبور بود که به کمک چوب زیر بغل کوتاهی که همیشه گوشه مستراح نکیه داده بود روی یک پانشیند و آن چه را که با لذت و حرص خورده بود با اکراه پس بدهد.» (همان: ۳۹).



این احساس زبونی همواره با انسان ناتورالیستی هست و سبب افسردگی او می‌شود: «من نفرین شده هستم آگه من اقبال داشتم که سودابه به اون نازنینی از دستم نمی‌رفت. آگه من اقبال داشتم تو این دنیای گل و گشاد دلم را به تو تنها خوش نمی‌کردم که تو هم سر بدر بشی و فیلت یاد هندستون کنی.» (همان: ۴۴)

ضدیت با اخلاق:

که نتیجه طبیعی اعتقاد به جبر علمی است؛ وقتی انسان محصول تکامل انواع، وراثت و محیط باشد ارزش‌های اخلاقی مفهوم خود را از دست خواهند داد. «نویسنده ناتورالیست با تصویر شخصیت‌ها، ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جامعه یا ارزش‌های دینی را زیر سؤال می‌برد و از همین جا تعارض با اخلاق گرایان پدید می‌آید. ناتورالیست‌ها پای در عرصه‌هایی گذاشتند که روزگاری اخلاق ورود به آن‌ها را ممنوع می‌دانست به عبارت بهتر ادبیات پیش از ناتورالیسم، ادبیاتی باحیا و شرم‌آلود بود.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۳۲) «ناتورالیسم به صورت قیامی علیه پیش‌داوری‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی پا به میدان می‌گذارد. سانسوری را که جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده است درهم می‌شکند. ناتورالیست‌ها چیزهای ننگ‌آلود، مضحک، شرم‌آور و حقیر شدن عشق بر اثر سودجویی‌ها را به کرسی اتهام می‌نشانند و نخستین بار عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیت به عنوان یک تجربه‌ی مشروع در آثارشان مطرح می‌شود.» (حسینی، ۱۳۷۶: ۴۱۲) همین بی‌توجهی به اخلاق و توصیف صحنه‌های شرم‌آور است که سبب حضور افراد پست و گاه اخلاق ستیز در آثار ناتورالیستی می‌شود. انسان‌های مطرودی که بعضاً قهرمان اصلی رمان‌ها می‌شوند. «باید توجه داشت که مفهوم Nature در این مکتب، تفاوت‌هایی با مفهوم «طبیعت» در زبان فارسی دارد. در این جا Nature نقطه مقابل culture است و ناظر بر طبع و سرشت بدوی، غیرفرهنگی و خالص انسان دارد. در واقع آن‌ها به انسان از موضع طبیعتش می‌نگرند نه از موضع فرهنگیش» (شریفیان و رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۴) پس طبیعتاً از چنین انسانی نباید انتظار اخلاق و فرهنگ چندان داشت.

زشت‌نگاری و ویژگی برجسته‌ی این داستان است. استفاده از کلمات رکیک و ناپسند و اصرار به کاربرد آن‌ها از یک سو و پرداختن به خواسته‌ها و تمایل جنسی از سوی دیگر در این داستان به شدت فاحش و آشکار است. اصرار چوبک بر ترسیم فضای مستراح - به قول خودش - چندش‌آور و تهوع برانگیز است. «او را می‌دید که دزدانه و با ترس پوزه‌ی درازش را در مدفوع او فرو می‌برد و با قیافه تقصیر کار و گدامنشی از آن می‌خورد و سبیلش را حرکت می‌داد.» (چوبک، ۱۳۸۵: ۵۰)



چنین تصور می‌شود که بیزاری نویسنده از زندگی سبب شده است که او تمام تلاش خود را برای زشت جلوه دادن زندگی به کار بگیرد. توصیف صحنه‌های تهوع‌برانگیز در این داستان نیز یکی از نمونه‌های این تلاش نویسنده است.

پرداختن به مسائل جنسی یکی دیگر از حریم شکنی‌های چوبک است. اگر چوبک در داستان‌های دیگر خود مثل زیر چراغ قرمز، گورکن‌ها و... میل شدید جنسی انسان‌ها را با جزئیات تشریح می‌کند، در این داستان این تمایل در وجود راسو-سنگ سیدحسن - جان می‌گیرد به گونه‌ای که قسمت پایانی داستان با وصف راسو و گرایش او به سگان ولگرد خاتمه می‌یابد. او نه تنها تمایل جنسی را مهم‌ترین دغدغه‌ی وجودی آدمی می‌داند بلکه آن را یگانه عامل تمایز انسان از دیگر موجودات می‌داند. «من نباید حیوانی اذیتش کنم او هم مته همه آدم‌ها شهوت داره اینم کم کم داره آدم میشه» (همان: ۵۰)

فضای یاس آلود داستان‌ها و رنگ باختن عنصر مذهب در آن‌ها:

تصمیم به برملا کردن همه واقعیت به آن‌جا می‌کشد که فقط ابتذال روزمره تحلیل شود. تصمیم به دیدن هر آنچه در انسان هست منجر به این می‌شود که همه‌ی انسان‌ها را به صورت موجوداتی می‌بینیم که به قول هدایت «همه آن‌ها یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن آویخته و منتهی به آلت تناسلیشان می‌شد» (هدایت، ۱۳۱۵: ۵۴) توجه فراوان به این که تسلیم خرافات نشویم، حالت افراطی عبارت از این است که هرگونه ایمان و اعتقادی را خرافات بشماریم. آزادی انکار می‌شود، و زندگی انسان در جبر تاریخی ادامه می‌یابد. اعتقاد به جبر و این که سرنوشت فرد از قبل تعیین شده و عوامل موثر بر سرنوشت او در اختیارش نیستند و هرگونه تلاش برای تغییر شرایط محکوم به شکست است، منجر به یاس و ناامیدی می‌شود. ناامیدی‌ای که خود نویسنده با تمام وجود به آن اعتقاد دارد و سعی می‌کند این حس منفی را به مخاطب خود انتقال دهد.

زندگی‌ای که چوبک توصیف می‌کند، زندگی سرتاسر پوچ و توخالی است که نه شروع خوبی دارد و نه انتهای جالبی: «یادگارهای نیم قرن زندگی بریده بریده و محو شده‌اش که از هیچ شروع شده و به هیچ ختم می‌شد در آن فراموشی سربه نیست شده بود.» (چوبک، ۱۳۸۵: ۳۷)



این دید منفی به زندگی حتی در آرایه‌ها و تشبیهاتی که به کار می‌برد هم دیده می‌شود. مثلاً قفس خالی از پرنده، زندگی یکنواخت سیدحسن و شکل ظاهری لباس او را چنین توصیف می‌کند:

«قفس‌های خالی آن‌ها که از چنگک آویزان بود مثل جسد مردگان به دار آویخته‌ای که تازه جانشان دررفته باشد، تکان می‌خورد.» (همان: ۴۱).

«کشیدن تریاک {زندگی یکنواخت او را تنوعی می‌داد، آن‌گونه زندگی تاریک و سرپوشیده‌ای که پیمودن آن مثل یک راه پیمایی ممتد در گندابی بود که تا زیر گلوی آدم، سوسمار، قورباغه و مار آبی وول بزند.» (همان: ۵۳).

«آستین‌های پوستینیش که سردست آن‌ها ریشه ریشه‌ای و مثل گردن بریده بود که خون ازش می‌چکید.» (همان: ۶۱).

یاس و پوچ‌گرایی نویسنده را می‌توان تا حدودی نتیجه‌ی ضعف اعتقادات دینی و مذهبی او دانست. تنزل دادن انسان در حد حیوانی که در بند غریزه است، جایی برای اخلاق و اعتقاد برای او نمی‌گذارد. نخستین نشانه‌ی بی‌اعتقادی و تحقیر مقدسات دینی در برگزیدن نام قهرمان داستانش دیده می‌شود. «سیدحسن» با وجود سید بودن نه اعتقاد مذهبی درستی دارد و نه عملکرد شایسته‌ای از خود بروز می‌دهد. این بی‌اعتقادی را در جای جای داستان او می‌توان دید که گاه او را به یاوه‌گویی وامی‌دارد. آن‌جا که در وصف موش چاهک توالی می‌گوید: «این هم مخلوقی بود که درست مثل انسان با ترس و لرز از خوان نعمت! بی‌دریغ پروردگار خود متمتع می‌شد اما او مثل آدم روزی‌رسان خود را نمی‌شناخت و او را سپاس و ستایش هم نمی‌کرد، شاید از این حیث اقلاً از آدم خوشبخت‌تر بود.» (همان: ۵۰)

همچنین او خالق خود را ستمگر می‌داند: «راستی که ستم و پیدادگری خالق تو اندازه نداره.» (همان: ۵۷)

این بی‌اعتقادی بر قهرمانش هم تاثیر گذاشته است؛ «سیدحسن خان در خانه خودش هرگز مشغول نماز و روزه نبود بلکه برعکس، او صوفی مست اعتقاد و هرهری مذهبی بود که به این جور چیزها بغض و عداوت پریله ای داشت. این آدم از دنیا و آدم‌ها و مذهب‌هایش سرخورده بود و به چهاردیوارخانه خود پناه برده بود.» (همان: ۴۰)

او جسارت به عقاید مذهبی را در پایان داستان به اوج می‌رساند و خیرالعمل را به کنایه برقراری رابطه جنسی می‌داند. «کشش حی علی خیرالعمل خواب‌آلود و خفته‌ای از دور به گوش می‌رسید. سیدحسن خان پشت در باغ خودش می‌چاله شده بود... راسو با قیافه کتک خورده و قابل ترحم با سنگ‌گریبه ته به ته به هم قفل شده بودند!...» (همان: ۶۳).



کاربرد زبان محاوره در داستان:

ناتورالیسم، زبان محاوره را نخست در رمان و بعد در تئاتر وارد ادبیات می‌کند. نویسندگان ناتورالیست می‌کوشند تا در نقل مکالمه هر کس، همان جملات و تعبیراتی را به کار ببرند که خود او استعمال می‌کند و این یکی از مهم‌ترین جنبه‌های واقع‌گرایی ناتورالیست‌ها است. کاربرد این نوع از زبان «یعنی مطابقت واقعی زبان با خاستگاه اجتماعی شخص در جامعه، له‌شده‌ها و پابره‌نه‌های جامعه را با زبان واقعی‌شان وارد ادبیات کرد.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۵۰)

در داستان مورد بررسی نویسنده هر کجا که به عنوان راوی حاضر می‌شود زبان رسمی و ادبی به کار می‌گیرد ولی هر جا از قول قهرمان داستان مطلبی را می‌نگارد، زبان او زبان محاوره‌ای و عامیانه می‌شود. اصرار او برای به کارگیری زبان عامیانه گاه زبان او را از فرم خارج می‌سازد به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد زبان عامیانه شخصیت‌های او در عالم واقع، کارایی ندارد و چوبک در شکستن کلمات برای ساختن واژه‌های عامیانه دچار افراط شده است.

«مان از دس این قلب. مته این که روز به روز بدتر می‌شه. یه وخت دیدی وایساد. یعنی همچی روزی میاد؟» (چوبک، ۱۳۸۵: ۴۸)

«تا تو باشی دیگه به کسی دل نبندی تا چشمت کور شه.» (همان: ۵۹).

دقت در جزئیات:

یکی از ویژگی‌های آثار ناتورالیستی دقت در جزئیات و شرح جزء به جزء حقایق داستانی است. البته این توصیف جزء به جزء در رئالیسم هم بود. «می‌گویند زولا طول و عرض اطاق نانا (یکی از شخصیت‌های داستان) را اندازه گرفته بود.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۱) در این زمینه هولتس، مهم‌ترین نظریه‌پرداز ناتورالیسم آلمانی معتقد بود: «تخیل اصلا نقشی در بازآفرینی هنری ندارد و بر این باور بود که وظیفه‌ی هنر، بازنمایی دقیق یا عکسبرداری از انسان در محیط پیرامونش است. بر این اساس باید همه‌ی جزئیات با امانت کامل ثبت شود. برای نمونه در گفتگوها جزئیاتی چون تردید، مکث برای پک زدن به سیگار یا سرفه مشخص شوند.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۳۴) این دقت در جزئیات اغلب با توصیف برش‌وار وقایع توأم است. «ناتورالیسم می‌خواهد واقعیت خارجی را به صورت برشی از زندگی، وفادارانه، بی‌طرفانه و بدون قضاوت اخلاقی بازنمایی کند.» (همان: ۱۳۳۳) این ویژگی سبب شده گاه آن را به عنوان شکلی از رئالیسم تصور کنند اما اصول دیگر این مکتب آن را از رئالیسم متمایز می‌کند.



کوتاهی داستان چوبک و ارائه برش‌وار ماجرا از یک سو و کم‌بهرگی آن از وقایع متعدد از سویی دیگر این فرصت را برای نویسنده فراهم کرده است تا داستانی را که نقل می‌کند به صورت هر چه مشروح‌تر ارائه دهد. نویسنده با حوصله‌ی تمام جزء به جزء زندگی کسالت‌بار سیدحسن را تشریح کرده است؛ از بساط صبحانه و تریاک او گرفته تا نقش سقف خانه و خرت و پرت‌های انباری او. مثلاً در توصیف تصویری که بر سقف خانه‌اش نقش بسته می‌نویسد: «گل‌اندام، توی سقف، دختر چارقده به سر تپل مپل لب قرمزی بود که پیراهن اطلس و شلیته سفید پف کرده به تن داشت و گاو از خود بزرگتر اخمویی را که زبانش از گوشه‌دهنش بیرون جسته به دوش گرفته بود...» (چوبک، ۱۳۸۵: ۴۴) یا در وصف بساط ناشتائی سیدحسن را چنین می‌خوانیم: «یک جفت قوری شلغمی فیروزه‌ای رنگ «گردنر» مثل دو دختر دوقلو و ... کنار منقل گذاشته شده بود.» (همان: ۵۱) که این وصف نه سطر از صفحه را به خود اختصاص داده است بدون آن که لزوم چندانی به تشریح این جزئیات باشد.

حضور حیوانات در داستان‌ها:

«حضور حیوانات در داستان، یکنواختی حضور شخصیت انسان‌ها را از بین برده و باعث تنوع و جذابیت می‌شود. در میان نویسندگان شاید بیشتر از همه ناتورالیست‌ها به حیوانات اهمیت داده‌اند.» (درویش، ۱۳۹۰: ۶۹)

حضور حیوانات در این داستان بسیار پررنگ است. «حیوانات در نگرش چوبک مانند انسان‌ها با نیازها و غرایز خاص خود و همچون آدم‌های فروشکسته‌ی طبقات پایین جامعه مورد توجه قرار گرفته‌اند.» (همان: ۶۹) «راسو» سگ محبوب سیدحسن را می‌توان از شخصیت‌های داستانی به حساب آورد که مایه سرگرمی او و طرف درد دل‌های او است.

گاهی این حیوانات با وجود زندگی فلاکت‌بارشان بر انسان ترجیح داده می‌شوند و از این طریق حقارت انسان‌ها در نظر نویسنده بیش از پیش به تصویر کشیده می‌شود یعنی سقوط انسان از مقام والای خود به پست‌ترین مراتب حیوانی. «چنین تصویری از بشر، مستقیماً وابسته به تصویر داروینی از پیدایش انسان از حیوانات پست‌تر است. برعکس آرمان‌پردازی رمانتیک‌ها درباره‌ی انسان، ناتورالیست‌ها تمعداً او را تا سطح حیوان پایین می‌آورند و از همه آمال متعالیش محروم می‌کنند. از نظر آن‌ها انسان، حیوانی است که سرنوشت او را وراثت و محیط تعیین می‌کند.» (فورست و اسکرین، ۱۳۸۰: ۲۵)



«این موش ساعت ها توی سوراخ عقب چاهک مستراح چرت می‌زد، بچه های خودش را می‌لیسد و هر روز سه موقع رزقش کف دستش بود ... از این حیث اقلا از آدم خوشبخت تر بود.» (چوبک، ۱۳۸۵: ۵۰)

«را سو بهتر از یک آدم رنج و شادی و ترس را حس می‌کرد. او در برابر پیش آمدها بی‌اعتنا و باگذشت بود. هیچ‌گاه عکس‌العملی شبیه به آدم را از خود نشان نمی‌داد. ادا و اصول آدمیزادها را نداشت، خودش بود» (همان: ۴۲). وصف زندگی یکنواخت قناری‌های فروری در قفس آنها نیز مثالی دیگر برای این ویژگی سبکی چوبک محسوب می‌شود.

نتیجه

صادق چوبک یکی از مقلدان سبک ناتورالیستی است که در ترسیم فضای یاس‌آلود آکنده از جبر و ستم، گوی سبقت از دیگران ربوده است. تقریباً تمامی اصول این مکتب را در آثار او می‌توان دید. جبرگرایی، یاس و ناامیدی و به دنبال آن پوچ‌گرایی، استفاده از زبان محاوره، ضدیت با اخلاق، بی‌اعتقادی مذهبی، بهادادن به حیوانات و در مقابل تنزل دادن مقام انسانی در حد حیوان از ویژگی‌هایی است که در اکثر داستان‌های او به چشم می‌خورد.

به عنوان نکته پایانی باید افزود که این مکتب، با تمامی ضعف‌ها و تخطی از اخلاقیاتش، در عرصه‌ی اجتماع، خالی از فایده نبوده است. زیرا «زولا با آثارش خوانندگان بورژوازی خود را ناگزیر می‌ساخت تا با زندگی نکبت‌بار طبقه کارگر آشنا شوند، کارگران را نیز با وضع رقت‌بار خویش آشنا می‌ساخت و این امر عواقب دیگری خواه اصلاح‌طلبانه یا ارتجاعی به دنبال داشت.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۴۸) ناتورالیست‌ها با افشای اخلاقیات ریاکارانه و بیدادگری‌های اجتماعی، «نخستین طلیعه‌داران ادبیات متعهد قرن بیستم بودند.» (همان: ۱۵۰) ولی به نظر می‌رسد آثار چوبک به علت افراط او در رعایت اصول این مکتب بویژه زشت‌نگاری و تأکید بر غرایز جنسی به عنوان اساسی زندگی انسان چنین تأثیری در مخاطب ندارد. زیاده‌روی او در زشت‌نگاری بیش از آن که رقت و عاطفه‌ی مخاطب را برانگیزد و او را به چاره‌گری وادارد باعث گریز و دلزدگی او از چنین شرایط ننگین می‌شود.



فهرست منابع

- انوشه، حسن، (۱۳۸۱) **فرهنگ‌نامه ادبی فارسی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پیروز، غلامرضا، (۱۳۸۶) «**درون‌مایه‌های داستان‌های چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور**»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۴، صص ۱۷۶-۱۵۵.
- ثروت، منصور، (۱۳۸۵) **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران: سخن.
- چوبک، صادق، (۱۳۸۵) **انتری که لوطیش مرده بود و داستان‌های دیگر**، (به انتخاب: کاوه گوهرین)، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- حائری، شهلا و جعفری، سعدی، (۱۳۸۹) «**صادق چوبک، فراسوی ناتورالیسم**»، قلم، دوره ۵، شماره ۱۱، صص ۸۴-۷۳.
- حسن‌زاده، عبدالله و جمعه، معصومه، (۱۳۹۲) «**ناتورالیسم و قابل با نگاهی به آثار صادق چوبک**»، تاریخ ادبیات، شماره ۷۳، صص ۱۸۲-۱۶۷.
- حسینی، سید رضا، (۱۳۷۶) **مکتب‌های ادبی**، چاپ یازدهم، تهران: نوبهار.
- حیدری، مریم و غفاری، هانیه (۱۳۹۴) «**آنیسم و پیوند آن با ناتورالیسم در آثار صادق چوبک**»، ادب پژوهی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۲۶-۱۰۵.
- درویش، مجید، (۱۳۹۰) **چوبک و ناتورالیست**، تهران: فردوس.
- دست‌غیب، عبدالعلی، (۱۳۷۸) **نقد آثار صادق چوبک**، تهران: ایما.
- دهباشی، علی، (۱۳۸۰) **یاد صادق چوبک**، تهران: ثالث.
- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۹) **پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



شریفیان، مهدی و فرامرز رحمانی، (۱۳۹۲) «**تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان های محمود دولت آبادی**»، نشریه ادب فارسی، ش ۱، صص ۱۶۸-۱۴۹.

شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰) **مکتب های ادبی**، چاپ چهارم، تهران: قطره.

فورست، لیلیان و اسکرین، پیتر، (۱۳۸۹) **ناتورالیسم**، (ترجمه: حسن افشار)، چاپ سوم، تهران: مرکز.

قملاقی، فتنه و سلامت، لطیفه، (۱۳۹۶) «**تطبیق مولفه های ناتورالیسم با آثار چوبک**»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۴۶، صص ۹۵-۲۷.

کادن، جی.ای، (۱۳۸۰) **فرهنگ ادبیات و نقد**، (ترجمه: کاظم فیروزمند)، تهران: شادگان.

مشتاق مهر، رحمان، (۱۳۹۰) «**مطالعه شکلی و ساختاری داستان های کوتاه چوبک**»، ادبیات پارسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، صص ۱۳۱-۱۱۷.

هدایت، صادق، (۱۳۱۵) **بوف کور**، چاپ اول، هند: بمبئی.



A man in Cage summarizes naturalism

Neda nabizadeh ardebili

Abstract

As a literary school, in the middle of the nineteenth century, naturalism opened up a new hinge to the artist in France, where the hero of the story was no longer a romantic man, not even a realist man, but a more humane, more subtle human being than that. It can even be in the outside world; that is, an animal in the form of a human being that manifests itself in particular in difficult circumstances. This school has come to be found all over the world, among which Sadegh Chubak is one of the emblems who have been kidnapped by others in drawing up a jade-filled atmosphere from Jabrust. In this article, which analyzes the style of Chubak, we sought to discover the naturalistic elements in Chubak's story. The result of the study shows that almost all the principles of this school in the works of Chubak can be seen as determinism, Yas and Vanamidi, followed by absurdism, the use of colloquial language, anti-morality, religious unreliability, the cost of living animals. And in contrast to the degradation of a human-animal-level human being, he is one of the characteristics that he finds in most of his stories. But in the meantime, the story of "Man in a Cage," he extracts all the features of the school of naturalism, which we have examined in this article.

Key words: Naturalism, A Man in a Cage, Sadegh Chubak, A Story.